نیشابورپیش ازتاریخ و مناطق مرزی بین ایران و آسیای مرکزی

فردریک هیبرت و رابرت دایسون

ترجمه عابد تقوی*

مقدمه:

تفاوت سبکهای علمی میان ایران،اتحادیه جماهیر شوروی وغرب تصورجدایی فرهنگهای باستانی فلات ایران وآسیای مرکزی را سبب شده است. بجاست که اشاره ای به کمبود تحقیقات میدانی درشمال خراسان شود زیرا با این وجود،توانایی مقایسه های بهتری را با سایتهای شناخته شده آسیای مرکزی (باختر،مرغاب وناحیه کپه داغ)و غرب ایران داشتیم.

پیگوت(Piggott1950) در آن سوی مرزاتحادیه جماهیرشوروی و ماسون و ساریانیدی (Masson-Sarianidi1972) ازسویی دیگرمرزی باستانی رادرامتداد حاشیه فلات ایران قراردادند. دربسیاری ازاحوال، تازمانیکه هیچ یک ازفرهنگهای باستانی معاصر، درامتداد کوهستانهای کپه داغ مرکزی و حاشیه فلات ایران نگذشته بودند، باستان شناسان روس طراحی مرزی را درنظر داشتند واین درحالی بود که درحاشیه فلات ایران مرزدیرینه فرهنگی چند صد ساله وجود داشت. هرچند که این نوع برهمکنش میان فلات ایران و سرزمینهای پست کوهپایه های شمال کپه داغ مشهود بود، همچنین نتیجه تجارت متناوب با فاصله زیاد و یا مهاجرت را می توان مورد توجه قرارداد.

بازنگری لمبرگ کارلوفسکی (Lamberg-Karlofsky1973) برکارهای ماسون و ساریانیدی(۱۹۷۲) ازنخستین تلاشها برای پرسشهایی درباره چگونگی روابط تپه های کوهپایه ای شمال کپه داغ ومحوطه های فلات ایران درجنوب بود. تمایل لمبرگ کارلوفسکی به همراه مابوریتسیوتوزی دو بررسی را در ایران سبب شد. بررسیهای انجام شده یکی توسط فیلیپ کول (Kohl-Heskel 1980) دردشت دره گزخراسان ودیگری به وسیله ریکاردی و بیشونه (Ricciardi1980) درامتداد رود اترک انجام گرفت. ما دردره رود اترک به یک منطقه مرزی برخورد کردیم که آمادگی های لازم را برای کشاورزی دارا بود. این منطقه میان دو ناحیه متفاوت، بدون داشتن محدودیت ارتباطی مناطق فلات ایران وآسیای مرکزی، قرار داشت.(Ricciardi1980)گفته های ریکاردی(Ricciardi 1980: 52)در ارتباط با نیاز برای بررسی اترک علیا بوده است.این دو بررسی غنای استقرارهای پیش از تاریخ منطقه کوهپایه‌ای کپه داغ را مشخص نمود.گر چه بررسیهای باستان شناسی منطقه در سال ۱۹۷۹ به دلیل انقلاب ایران با وقفه کوتاهی همراه شد اما بیشونه وکوهل درحاشیه شمالی خراسان بسیاری از مکانهای باستانی دوره مس- سنگی، برنز وآهن را با بقایای شاخص آسیای مرکزی کشف کردند. بنابراین نتایج، با وجود شناسایی چندین مکان مهم پیش ازتاریخ،هیچ مکانی به صورت روشمند حفاری نگردید. (هنوزترانشه های آزمایشی حفرشده توسط بیشونه درتپه یام دردره اترک علیا منتشر نشده). اما درامتداد این مرز چهل سال قبل مکانی باستانی حفاری شده بودکه هنوز نتیجه آن چاپ نشده است. طی حفاری های موزه هنرمتروپولیتن درمکان قدیم نیشابور،هاسر(Hauser) گزارش داد که مکانی پیش ازتاریخی درحومه نیشابوربدست آمد(Hauser et al.1938). یکی از اهداف فرعی درتحقیقات سال ۱۹۳۷،آزمایش مکان پیش ازتاریخی کشف شده در شمال غربی شهرامروزی با پیمایشهای چارلزویلکینسون بود(Hauser et al.1938:3-4). این مکان باستانی در ۱۲کیلومتری شمال غربی شهرقدیم نیشابور قرار داشت، وبراساس قطعه عکسها ویلکینسون آن را نیشابور-p

* دانشجوی کارشناسی ارشد باستان شناسی، دانشگاه تهران

نامگذاری کرد.

هیچ اشاره بیشتری از این مکان در گزارشهای نیشابور نیامده، اگرچه امروزه از بایگانیهای گمانه آزمایشی ویلکینسون توالی مهم وطولانی پیش ازتاریخی روشن شده است. هنوزهیچ یک ازیادداشتها، ثبت حفاری هارادراین مکان پیش ازتاریخی شناسایی نکرده است، اگرچه قطعات،اشیاء فلزی و کوچک در مجموعۀ موزه متروپولیتن ثبت گردیده اند.

دایسون(Dyson) مطالعات مقدماتی برروی مجموعه ها رادرسال۱۹۵۶برعهده داشت. دراین بررسی به تشابهات موجود توالی نمازگاه در کوهپایه های شمالی رشته کوه های کپه داغ اشاره شده است(Dyson1956). به خاطرکمبود داده های باستان شناسی مربوط به این دوره و نبود ارتباط فعال بامحققین روس،برای ارزیابی وسنجش مواد فرهنگی محدودیتهایی وجود دارد.

حفاریهای دوباره درتپه آنوترکمنستان، بوسیله کارلوفسکی در ۱۹۹۴آغازشد وتوسط هیبرت ادامه یافت. وی چارچوب مشخصی برای ارزیابی نیشابور-p تهیه نمود. آنودر ۱۹۰ کیلومتری شمال نیشابور قرار گرفته و نزدیکترین سایت به نیشابور-p است . داده های این دو مکان دربافت لایه نگاری بسیاربه هم نزدیک است. حفریات آنو قسمت اعظمی ازاسکان مداوم راازدوره A۱ در۴۵۰۰ق.م آشکارساخت (Kurbansakhatov-Hiebert2001). موقعیت استقراردردومرحله تغییرآرامی داشته که نتیجه آن تپه مجزای مس- سنگی، برنز وآهن ویک تپه دوران تاریخی است. اهمیت محوطه های باستانی ازنظرزمانی به ۱۵۰۰ق .م می‌رسد. حفریات آنودردوره برنزنشان داد که،علیرغم اندازه نسبتا کم امروزی تپه، وجودمعماری شهری واشکال اداری و بنیانهای حکومتی (بر اساس اشکال مهرسازی ومهرهای مسطح)، این مکان را به یکی ازبزرگترین محوطه های کپه داغ تبدیل کرده است (Hiebert2000).درادامه حفاریهای آنو، گاهنگاری آنو براساس کربن ۱۴ از ۴۵۰۰قبل ازمیلاد تا هزاره اول قبل ازمیلاد مشخص گردید(Hiebert and Kurbansakhatov n.d) توالی تاریخگذاری ها کمک نمود تا گاهنگاری این منطقه و مناطق جنوبی و غربی را روشن سازیم .

شمال خراسان:

شرق ایران از برآمدگی رشته کوه ها وگران کوه ها، دره های نامنظم وبیابانهای وسیع تشکیل شده است (Fisher 1968). منطقه خراسان به وسیله رودخانه‌های اترک و گرگان از شمال غرب واز طرف شمال و شمال شرق به رشته کوه های کپه داغ و پاروپامیسوس (Paropamisus) محدود می گردد.

حاشیه شمالی ترین منطقه خراسان و فلات ایران ازرشته کوه های طولی ونزدیک به هم تشکیل شده است؛ که به وسیله رودخانه اترک ودشت مشهد تفکیک می شوند. رشته کوه های هزارمسجد و کپه داغ درشمال ورشته کوه های بینالود وشاه جهان در جنوب قرار دارند. دره های میان کوهی وجنوب کپه داغ حدود ۱۰۰۰متر بالاتر از دشتهای پست شمال کپه داغ می با شند،جایی که محوطه های باستانی آسیای مرکزی درحاشیه قره قوم واقع شده اند.

شهرامروزی نیشابور درارتفاع ۱۲۰۰ متری از سطح دریاقرارگرفته است که ارتفاع کوه های شمالی آن به ۳۰۰۰مترمی رسد. محیط زیست شمال خراسان فصلی و ملایم است. میزان بارندگی دردشتهای کوهپایه‌ای ودره های کول- د- ساک(Cul-de-sac) امکان کشاورزی را مهیا ساخته است، زیرا آبهای سطحی انشعابی ازاین دره ها،تامین کننده آب مورد نیازبرای کشاورزی درفصل بهارمی باشد. با توسعه روش آبیاری با قنات در آغاز دوره تاریخی،استقرارهاازحاشیه کوهستانها به دشتهای پست، تغییرمکان می دهند.آبیاری قنات با آب های سطحی زهکشی شده انجام می گرفت که دردشت جاری می شد.این فرایند موجب ترک استقرارها ی میان کوهستانها ونواحی می شد که آب قنات درآنجا بالا می‌آمد (Bulliet1976).

علاوه براستعدادهای بالقوه کشاورزی شمال خراسان، منابع زمین شناختی اش اهمیت بسیاری داشته است که شامل معادن سنگهای نیمه قیمتی می شود.بیرونی درکتاب چگالی(۹۷۳-۱۰۵۰م) معادن متفاوتی را که اهمیت زیادی دارند، درشمال خراسان شرح می دهد(Hakim 1973).

دیگرنویسندگان اسلامی درباره صادرات مس، نقره ، طلا وآهن که ازاینجا صورت می گرفته، توضیحاتی داده اند (Le strange1905).موضع نگاری(توپوگرافی) منطقه ارتباط میان شرق وغرب وهمچنین شمال وجنوب را تقویت می کند.

اشکال دشت نیشابور در دالان طبیعی شرق- غرب ازافغانستان به شاهرود وازشمال به بخش بیابانی جاده قدیم خراسان معروف می رسید(Le strange 1905). این جاده به بدخشان با معادن سنگ لاجورد می‌رسد و از غرب به سوی شمال ایران درامتداد حاشیه جنوبی رشته کوه های البرز، شمال دشت کویرپس ازگذشتن زاگرس به سوی دشتهای پست بین النهرین هدایت

می شوند. شواهد سنگ لاجورد،رخام،سنگ صابون مارمانند از تپه گارا(Tobler1950) IX- VIII همانند فیروزه سیلک، لایه I3(Ghirishman1938) ودیگرمحوطه ها گواه این مسئله است که جاده خراسان در۴۰۰۰ق.م دارای عملکرد بوده است. دشت نیشابور در چهارراه جاده شمالی قرار گرفته است که ادامه آن حاشیه رشته کوه های قوچان دردره اترک علیا باارتفاعی بالامی باشدامادره ها به آسانی قابل عبوراندکه نقطه به نقطه ازدشت دره گز به آنو و عشق آباد منتهی می شود.

دشت کوه پایه ای نیشابور:

سرزمینهای پست نیشابورازکوهپایه های جنوبی رشته کوه های بینالود تشکیل یافته است. دشتها با شیبی ملایم بوسیله رود کال شور(kal shur) به سمت جنوب غربی هدایت می‌شود که از ۴ رودخانه انشعابی رشته کوه ها سرچشمه می‌گیرد.این رشته کوهها بطور ناگهانی به سمت شمال درارتفاع ۳۰۰۰ متری برفراز دشت قرارگرفته اند. شهرمعاصر و قرون میانه نیشابوردر ۴ کیلومتری حاشیه این کوهها قرار گرفته است؛ دشت میان تلاقی ۱۲ سیستم قنات بوده که آب را از طریق رودخانه کال –ا- فوریبرومون (kal-e foribrumon) به داخل دشت هدایت می کند. تا زمانیکه این آبها در حدود ۱۲۵۰ متری از سطح دریا وارد دشت می شوند،سیستم قنات درحدود ۱۳۵۰متری از سطح دریا درمحل خروج رود خانه ها به دشت دربسترورودخانه ها متمرکزاند. قنات‌ها در ارتفاعی میان ۱۱۵۰ و ۱۱۰۰ متر از سطح دریا گسترده هستند.طول قنات ها حدود ۶ کیلومترودربسترورودخانه هابه ۱۲ کیلومتر گسترش می یابند.لازم به ذکر است که سیستم قنات رانباید پیش ازدوره هخا منشیان درنظر گرفت. با این وجودکه هیچ گونه تحقیقی در این زمینه انجام نشده است. شهرهای قدیمی شمال خراسان چون نیشابور دارای تراکم شهری گسترده است که اغلب با دیوارهای محصور، خانه ها، باغها، اصطبل ها ومناطق تولیدی شکل گرفته اند. مکانهای بی‌نظیرشمال خراسان، تپه های بزرگ دره اترک اند که ۲۵ متر بالاترازدشت قرارگرفته اند(R icciardi1980). به عبارتی دیگر تپه های پیش ازتاریخی شمال خراسان پست ترمی باشند(میان۷-۲ متر) وبطورمشخصی درمنطقه ای وسیع با یک تپه لایه بندی شده بالایی، تمرکزیافته اند.

موقعیت نیشابور- p را براساس عکسهای محوطه، نقشه های توپوگرافی وعکسهای هوایی ویلکینسون می توان بازشناخت. مکان باستانی نیشابور- p در ۱۲ کیلومتری شمال غربی نیشابورکهن و در ۱ کیلومتری شرق استقرارامروزی بزغان(Bozgan) (تصویر ۱) قرار دارد. مکان باستانی دروروودی رشته کوه های فرعی بینالود با شیبی ملایم در ارتفاع ۱۱۶۰متری ازسطح دریا در دشت واقع شده است.موقعیت نیشابور- p درمیان رودخانه های کال -ا- سیت (kal-e-sit)و کال -ا- ماروس (kal-e-marus) می باشد که شرایط لازم را برای آبیاری کشاورزی دیم مهیا ساخته است. امروزه این ناحیه لم یزرع می باشد که درنتیجه حفرقناتهای زیرزمینی که آب سطحی را به دشت گسترده میان بستر رودهای ماروس و سیت هدایت می کند. موقعیت مکان باستانی به دلیل حفرقنات درنقاطی دچار تخریب شده(تصویر۲). یکی ازویژگیهای بارزاین مکان وجود رودخانه کال ماروس است، زیرا بسترورودخانه درامتداد تپه های باستانی دره بار(bar) درنزدیکی مادان(ma,dan)، یکی از مهمترین منابع فیروزه درایران قرار گرفته است (Moorey1994:101-103).علاوه براین، این مکان باستانی درمیان رشته کوه های بینالود وجهان واقع شده است که فراهم کننده دسترسی آسان به دشتهای حاصل خیز اترک علیا و کپه داغ - دشت های کوهپایه ای شمال حاشیه بیابان قره قوم می باشد. براساس عکسهای۱۹۳۷ویلکینسون، مکان باستانی در نقشهای موضع نگاری ارتفاعی حدود ۳متر داشته است. چهار گمانه آزمایشی در ابعاد۱۰ × ۱۰ به نامهای مکان پیش ازتاریخ شرقی (PE)، پیش از تاریخ غربی(pw)،پیش ازتاریخ شمالی (PN)، پیش از تاریخ جنوبی (PS) زده شد(تصویر شماره۳). ظروف سفالی، فلزی، استخوانی و ابزارسنگی ازکاوش بدست آمد. درحالی که برهمگان روشن است که فرایند روشمند وثبت داده های باستان شناسی درمیدان صورت می گیرد، اما هنوزاین مواد ثبت نشده بودند. عکسهای سفالها ویافته های کوچک(در گنجینه بخش اسلامی موزه متروپولیتن) موجود است و تنهاگزیده هایی ازاشیاء به بخش خاورنزدیک باستان موزه متروپولیتن برگردانده شدکه درسال۱۹۳۸ به موزه اضافه گردید.

سفال:

دربازنگری موزه متروپولیتن،هشت گروه سفالی مشخص گردید که براساس نوع و پوشش تقسیم بندی شد.این سفالها بطورمستقیم با ظروف دوره آنووحصاردارای توالی زمانی هستند:

ظروف نمازگاه I: ۳۵۰۰-۴۰۰۰ ق.م

این مجموعه شامل یک قطعه سفال(گروه۱) به رنگ نخودی خلیظ با شاموت وسطح صاف است. شاخص سفالهای نمازگاه I، ژتون بزرگی است که ازمحوطه های نمازگاه I چون یان گالاچ (Khlopin, 1977)، ایگینلی تپه (Sarianidi1965) وآنو

(Khorbansakhatov1984) شناخته شده اند. سفالهای نرم (پوک) نمازگاه I درلایه های تحتانی سنگ چخماق تپه شرقی (Masuda1976) ،غارهای هوتو و کمربند (coon1951)،یاریم تپه(Stronach1972)، لایه های تحتانی چشمه علی(Schmidt1936) ومحوطه های زاغه(Malek1977) وسیلک دیده شده است. .قطعه ظرفی با شاموت ازگمانه عمیق شمالی دربرنامه بازنگری تپه حصاردرسال ۱۹۷۶ازلایه های Icو IIaتپه حصاربدست آمد که اشاره به این موضوع است که لایه های نخستین تپه قدیمیترازدوره I بوده است. وضعیتی مشابه ای برای نیشابور p پیشنهاد شد.

گروه دوم سفالها(تصویر۸-۲،۴) شامل ظروف قرمزرنگ ظریف ومتوسط با لعاب گلی غلیظ قرمزبه همراه نقشهای رنگی سیاه وارغوانی تیره می باشد. گرچه سفالهای لایه های XX- V آنوتپه اکثراً با شاموت کاه است ولی شکلها و نقشمایه‌های مجموعه نیشابوربسیار شبیه نقشهای آنو شمالی است. ظروف مشابهی ازاین مجموعه ازگورستان پرخای II درکناررودخانه سومبارواقع درشمال غرب کپه داغ،(از فاز نخستین گورستان که به نام SWTVII معروف است) بدست آمد. گروه دوم قطعات سفالی از گمانه زنی شمالی وغربی درلایه های عمیق وکم عمق مشخص گردید. این موارد در گمانه غربی هم پیدا شدند.

ظروف نمازگاه II: ۳۱۰۰-۳۵۰۰ ق.م

گروه سوم سفالها با شاموت شن هستند. ظروف خشن شنی با لعاب گلی غلیظ قرمزوآلویی به همراه نقوش قرمز و قهوه ای است. سفالهای این گروه ازنظرشکل ونوع شاخص ظروف نمازگاه II آنو شمالی هستند ومشابه آن درلایه های ۵-۲ (Heibert2000) ، مطابق لایه ۲۲ درنمازگاه تپه ولایه های بالایی نمازگاه II درابگینلی (Ganyalin1956) مشاهده شده است. نقشمایه ها منشأ ایرانی دارند ونمونه آن در آسیای مرکزی بدست نیامده است. گرچه طرحهای منقوش با بزوحشی درحفاریهای نمازگاه (لایه های II نمازگاه) بدست آمده است ولی این احتمال وجود دارد که این نقش ها وارداتی بوده باشند. (Sarianidi1965)

یکی دیگرازنقشمایه ها، نقش بزشاخدارلاغری است که برقسمت بیرونی جام پایه داری نقش شده است. درمقایسه با ظروف یاد شده دربالا، این نقشمایه طرحی تکراری است که تنها درمجموعه چشمه علی درغرب تهران (Ismailabad,Malek:1968) مورد استفاده قرار می گیرد. باید یادآورشد که قطعات سفالی نیشابور P درقسمت بیرونی نقوش می باشند. شکل ظروف سفالی یکسان با یک طرح هم بدست آمد،مانند جامی با لبه به داخل برگشته که در کانتکس (بافت) حصار II ازظرفی خاکستری رنگ بدست آمد. (Schmidt1937)این ظرف متفاوت ازظروف سفالی دوره های اولیه درحصارودرحقیقت، متعلق به سنت سفالهای منقوش اواخرحصار I بوده است. درشکل دوم، ساغرخاکستری رنگ پایه داری با لبه برگشته (تصویر۳-۵) ازگروه سوم به دست آمد که به حصار II تعلق دارد(Schmidt 1937). بار دیگروقفه زمانی سفالها دردوره هایی ازتوالی سفالهای منقوش حصار پدیدار می گردد که همزمان با شروع دوره نمازگاه IIمی باشد. (تصویر گاهنگاری را ببینید).

سرانجام نقش بیرون جام زاویه دارگروه سوم درشکل یک V محصوردریک نیم دایره(تصویر ۵-۵) است که مشابه آن جامی کوچک با لبه به داخل برگشته ازپرخای II می باشد. (Khlopin1977) علاوه براین، مجموعه پرخای II شامل ۲جام پایه داربا پوشش داخلی منقوش و طرحهای ساده است که یک چهارم ظرف را می پوشاند(Khlopin1977) وارتباط برجسته و پیچیده ای با افق چشمه علی دارد.(Brown 1979). جامهایی ازپرخای II بدست آمده که درقسمت بیرونی با خطوط موازی اریب منقوش است که ارتباط آن را با جام های مشابه گروه دوم (تصویر ۷-۴) ممکن می سازد.ازآن زمان به بعد، ظروف خاکستری واشکال آن با تمامی تشابهات پرخایIIدرحصارIc–IIa بدست آمد که نمایش آن درحصار اشاره ایست به دوره پایان سنت منقوش وهمزمانی آن با شروع تولید ظروف خاکستری. تجزیه و تحلیلها در حصار نشان داد که منابع تولید ظروف خاکستری و منقوش از گل رس درمنطقه استفاده می شده است. تغییرات درماهیت ساختاری بیشترناشی ازگسستگی فرهنگی است. به عبارت دیگرفن آوری شکل ظروف، این احتمال را می‌دهد که تأثیرات خارجی بسیارموثر بوده است. قطعات گروه ۳ درلایه های فوقانی حفاریهای نیشابور p درگمانه PN بدست آمدند.

نمازگاه III: ۲۷۰۰-۳۱۰۰ ق.م

گروه چهارم شامل ظروف قرمزظریف با لعاب گلی غلیظ قرمزیا نارنجی رنگ با طرحهای منقوش چند رنگ می باشد. (تصویر۶). نقش روی سفالها معمولابارنگ سیاه وقرمز یاسیاه وقهوه ای است. ظروف این گروه همخوانی بسیاری دارند، گرچه ازنظر نقشمایه متفاوتند. این نقشمایه ها ازالگوهای هندسی بزرگ تشکیل شده که شبیه سفالهای نمازگاه III وظروف سفالی نوع

گئوسیوراست، که گسترش آن درامتدادمحوطه های کپه داغ وسیستان می باشد.(Sarianidi1983) این ظروف درآنوشمالی بین ۲۷۰۰-۳۱۰۰ق.م تاریخگذاری شده است(لایه های فوقانی). یک مثال از این نوع ،ظرفی بصورت منقوش هندسی آلویی رنگ است که مشابه آن درنمازگاه IV بدست آمده است. دردوره نمازگاه III نزدیکترین محوطه های حفاری شده درغرب تپه حصارمی باشد که پیشتردگرگونی ظروف منقوش حصارII به ظروف خاکستری داغداررا درنیشابورp ، گروه ۴ در گمانه زنیهای PD مشاهده نمودیم (Dyson and Remsen)

نمازگاه IV : ۲۵۰۰-۲۷۰۰ق.م

گروه پنجم سفالهایی ازظروف نخودی ظریف تشکیل شده است. لعاب گلی سبز رنگ(تصویر۷) با نقشهای سیاه ویا قهوه ای با نقشمایه های متراکم است که تشابهات دقیقی با آلتین تپه (Kircho1994) نمازگاه تپه (Kohl1984)آق تپه (Aktepe) ،دوره نمازگاه IV ولایه های تحتانی آنوجنوبی دارد. سفالهای این مجموعه ازلایه های بالایی ومیانی گمانه PDبدست آمده است.

گروه ششم سفالینه ها شامل ظروف خاکستری (تصویر ۸) خوب ورزداده شده وبه رنگ خاکستری روشن با لعاب غلیظ گلی است. تنوع قابل توجهی درطیف رنگی ازخاکستری روشن تا تیره دراین گروه وجود دارد. سفالینه های خاکستری دست سازدرتپه حصار، تورنگ تپه وشاه تپه بسیارمشهورند. اکثریت قطعات بدست آمده درنیشابور(تصویر۸/۷-۸) کننده کاری شده ونمایانگرسبک مشهورآق تپه می باشد ، که ازمحوطه های نمازگاه IV منطقه کپه داغ آسیای مرکزی است(Sarianidi1976, Kohl 1984) وتاریخگذاری این سفالهارا به لایه های تحتانی آنوجنوبی بین ۲۵۰۰-۲۷۰۰ق.م می رساند.

یافته های نیشابور P نشان دهنده ارتباط با جنوبی ترین نقطه کپه داغ ، ظروف سفالی آق تپه وتشابه ظروف منقوش نمازگاه IV دردشتهای کوهپایه ای کپه داغ است.(Sarianidi1976).

علاوه براین ۴قطعه ازسفالهای خاکستری داغدارکه در کیفیت و شکل مشابه ظروف اولیه حصار II می باشند : جامی زاویه دار (تصویر ۳-۸) سبویی کوچک با لبه برگشته(۶-۸) جامی با بدنه ظریف(تصویر۵-۸) وجامی کم عمق با پایه بلند(۲-۸). ظروف گزارش شده از دوره متاخرنمازگاه II(لایه ۲۲) درنمازگاه تپه مشابه سفالهای لایه های۲-۵ تپه آنو شمالی است. این مدارک گواه این مطلب است که برخی ظروف خاکستری نیشابور P بطورمستقیم با دوره IV نمازگاه درآق تپه مرتبطند. این سفالها دریک دوره مستقل قابل طبقه بندی نیستند و امکان دارد دوره ای طولانی از ۲۵۰۰-۳۱۰۰ق.م مورد استفاده قرار گرفته اند.

نمازگاه V/VI : ۱۷۵۰-۲۵۰۰ق.م

گروه هفت شامل ظروف نخودی ظریف و متوسط است که دارای تزیینات نمی باشد (تصویر۹).اشکال و نوع ظروف شاخص دوره نمازگاه V-VI منطقه کپه داغ است. حفاریهای آلتین ، نمازگاه ، الغ تپه ، دردوره نمازگاه Vبطور روشنی اشاره به وجود معادن فلزومنابع معدنی شمال خراسان دراواخرهزاره سوم دارد . درگونه شناسی مجموعه نیشابور P موزه متروپولیتن هیچ یک ازسفالهای شاخص بیانگراین مورد وجود نداشت، که این سفالها به دوره های قبل نمازگاهV-VI متعلق باشند (Hiebert1994).آثاردوره نمازگاه BMAC)VI) درتپه حصار(IIIC)، اواخرهزاره سوم واوایل هزاره دوم ق.م بدست آمد. گرچه هیچیک از سفالهای نخودی گروه ۷ ازتپه حصار بدست نیامده اند(Hiebert1998). یافته های منحصر بفرد شاخصی از (BMAC)بجنورد در شمال خراسان اشاره به این موضوع دارد که درطول دوره نمازگاه Vومتعاقب آن دوره نمازگاه BMAC/VI درشمال- جنوب خراسان تعاملاتی وجود داشته است. سفالهای گروه هفت ازگمانه زنیهای PD لایه های میانی نیشابوربدست آمده اند.

یاز I :۱۰۰۰-۱۵۰۰ق.م

گروه هشتم سفالها شامل ظروف دست سازبا شاموت شن می باشد. سفالها با نقشمایه همراه است. (تصویر ۱۰) طرحهای سفالهای دست سازمنقوش لایه های یازI (اوایل عصرآهن) درالغ تپه وآنوترکمنستان وبطورکلی درظروف منقوش دست سازایران دربلوچستان(Jarrige-Santioni1979) وباخترقدیم (Askarov-Al,baum1979) قابل مشاهده است.اشکال ونقشمایه های سفالینه های نیشابور P بسیارشبیه سفالهای آنووالغ ویازتپه ازمرغاب و باختر(Masson1959) می باشد وحاکی ازروابط نزدیک میان دشتهای کوهپایه ای کپه داغ وشمال خراسان است. داده های این مجموعه ازگمانه زنیهای PN/PE/PSمی‌باشد.

لایه نگاری: اگرما اشاره ای به نشانه های روی سفالهای نیشابور P داشته باشیم، متوجه می شویم که گهگاهی این علامتها بصورت بالا، پایین، میانی ، عمیق علامت گذاشته شده اند و برآن اساس گروه های سفالی ثبت گردیده اند. هر چند اگرگروه های سفالی بوسیله نشانه های ترانشه های (PE/PW/PS/PN)

تفکیک می شدند به ما اجازه و توانایی بیشتری برای بازسازی توالی سکونت استقرارها می داد(تصویر ۱۱). مجموعه نخستین سفالها(دوره مس و سنگ) درلایه های تحتانی PN ومنحصراً PW بدست آمده اند که مرتبط با نمازگاه I-II است. سفالهای عصربرنزدرلایه های PE بدست آمد که شامل نمازگاه III تا عصرآهن می باشد. گروه سفالی ۸ منحصراً ازگمانه های -PN PEومنحصراً از PS کشف شد.این نوع لایه نگاری چرخشی درسایتهای پیش ازتاریخ دره اترک علیا وهمانند آن درامتداد رشته کوه های البرزدرغرب گزارش شده است.

یافته های کوچک:

مجموعه یافته های کوچک درمجموعه موزه متروپولیتن که حاصل از حفاری است گوناگون می باشد وبطوراخص بیانگرمسائل گاهنگاری نیست. فراوانی اشیاء مسی و برنزی که از عکسهای میدانی پیداست، شامل سنجاقها و مته ها (تصویر۱/۵-۱۲) تیغه ها، ابزارهای دندانه دار،لیسه وچاقوهاست. (تصویر۱۲-۱۲/۹) دوقطعه سنجاق حلزونی شکل(تصویر۱۲/۱۳) شاخص تزیینات شخصی حصارمی باشد.(Schmidt1937) این نمونه ها درگورهایII-Iنمازگاه ازگورستانهای پرخایIIدره سومبار قابل مشاهده اند.(Khlopin1997). این اشیاء به همراه مهره های سنگی به عنوان قطعات معلوم تزیینی درمجموعه نیشابور P برجسته هستند.

ترتیب ابزاراستخوانی به صورت شکل داده شده و کاملا کهنه ، صیقل یافته(تصویر۱/۵-۱۳)به همراه تعدادی سنگ سایشی است (تصویر ۶/۱۰-۱۳)که دربعضی، انتهای آنها کارشده و دارای لبه های صیقل یافته اند. درمحوطه های هم عصرآنو وحصار، وجود سنگهای صیقلی رایج نیست ومی تواند به آسانی نشان دهنده نوع ابزارهای مورد استفاده برای توسعه سنگهای نیمه گرانبها باشد. بطور مثال با مطالعه صنایع دره رود سند(Vidale2000)می توان فرایندتوسعه را دریافت. سه تراشه کوچک ازسنگ چخماق (تصویر۱/۳-۱۴)، احتمالا سر پیکان، به همراه یک سری ازمهره های کوچک(تصویر۴/۱۸-۱۴) که حاصل جمع آوری تراشه های آزمایشی است دراین مجموعه قرارگرفته اند. مهم این است که، ما هیچ تفسیری ازنوع داده ها، بافت ویا موقعیت آن دردست نداریم.

سرانجام، دسته ای ازسردوکهای موجود نشان دهنده صنایع نخ ریسی محلی است. سه دوک (تصویر۱/۲-۱۵) را می توان دقیقا مشابه آنو شمالی ، لایه های نمازگاه II -I دانست. دوک کروی شکل مکشوفه (تصویر ۳-۱۵) با محوطه های چشمه علی و شیرآشیان وهمچنین در تدفینهای دوره نمازگاه درپرخای II(Khlopin1997) ولایه های تحتانی آنو شمالی قابل ملاحظه اند.

درمجموعه نیشابور P دو نمونه از دیسکهای جنس ماسه سنگی (تصویر۴/۵-۱۵)،احتمالا دوک، قراردارند. درنمونه ای دیگردوک دو مخروطی از جنس استاتیت(تصویر۶-۱۵) درلایه های نمازگاه V آنو جنوبی بدست آمد.

بنابر مجموعه های حاصل ازحفاری ترانشه های آزمایشی،نمی توانیم حدسیات خود را دربرخورد با تولیدات یک مکان باستانی محدود کنیم. یافته های ریزدراستقرارنیشابور P احتمالا با بهره گیری واستخراج منابع محلی مرتبط است ومی توانسته شامل بقایای معروف سنگ فیروزه دررشته کوه های بینالود باشد.

بحث: بنیان نیشابور P

فقدان قابل توجهی درداده های نوسنگی جیتون ازشمال خراسان- منطقه اترک علیا و دشتهای دره گز- وجود دارد، گرچه این مواد فرهنگی ازتپه سنگ چخماق نزدیک شاهرود وغارهای هوتو وکمربند درمازندران ویاریم تپه درگرگان بدست آمده است.این نوع کمبود آثاردوره نوسنگی بخاطرنبود حفاریهای لازم ، پس ازرسوب کردن لایه ها، وبررسی مناطق پست دره ها وتوجه نکردن به مناطق* مرتفع بوده است. نیشابور pهمخوانی لازم را با محوطه های منطقه داشته است وشروع استقرارطولانی مدت اواخرهزاره پنجم درروستا نشینی قدیم، مانند نیشابورp الگوی استقرار متفاوتی را ازنظرموقعیت سوق الجیشی نشان می دهد.این مشاهدات درمحوطه مهرگاره بلوچستان پاکستان وجیتون دردشتهای کوهپایه ای کپه داغ ملموس می باشد.

پیشنهاد ما درباره موقعیت نیشابور P، براساس ارتباط این محوطه با استخراج آثارسنگ فیروزه درآغازهزاره پنجم است ، پیش ازاین پراکندگی فیروزه را تا تپه گارا درشمال بین النهرین (Tosi1974) داریم. این مهم تنها با حفریات بیشترمحقق می گردد. بااین وجود اگر نظریه فوق مورد بازنگری قرار گیرد، نیشابورنقشی مشابه تپه یحیی وشهرسوخته دردره های کول —د— ساک میان رشته کوههای شرقی کپه داغ والبرزداشته است.

جهت ذخیره منابع برای پسکرانه های مناطق شمالی وغربی دراین بین محوطه های کناری جاده های مهم تجاری با داشتن معادن محلی ازبخشهای اساسی قلمرو فرهنگی منطقه محسوب می شدند. تاریخ استقرارهای نیشابور Pبا منابع معدنی گوناگون، مشابه الگوی استفاده آسیای مرکزی از هزاره پنجم تا عصرآهن

می باشد.اهمیت سنگهای عقیق سلیمانی ، فیروزه، سنگ صابون ، رخام و مس درآسیای مرکزی درتمامی دوره ها تداوم داشت. نیشابور Pبا قرار داشتن درجاده خراسان بزرگ نقش مهمی را درانتقال سنگ لاجورد ازشرق به غرب داشت. این مدارک درلایه های دوره II حصار(۳۳۰۰ق.م) به خوبی قابل مشاهده است.

ارتباطات شرق - غرب:

حرکت غرب درامتداد جاده خراسان بزرگ از نیشابورP، محوطه های پیش ازتاریخی را در اطراف جاجرم ، ۲۳۰ کیلو متری نیشابور-P پدیدار نمود. محوطه های شاهرود: امیریه، سنگ چخماق، خوریان در ۱۴۰ کیلومتری ازغرب. (Masuda1976)این محوطه ها نشان ازگسترش شرقی معروف به افق چشمه علی درشمال ایران اند. شروع این فرهنگ درکاشان سپس درساوه ، قم ، دشتهای قزوین وشهریاردرغرب تهران، ری ، دامغان، شاهرود، جاجرم و نقطه انتهایی آن درجلگه های مازندران، گرگان است. با توجه به گوناگونی سنت سفالگری درمناطق یاد شده، ما شاهد تسلط سفالهای استاندارد چشمه علی درشکل وطرح می باشیم.با این توضیح می توان تدوام فرهنگی گروه سفالهای جلینگی را حدوداً از ۶۸۲ کیلومتراز غرب، درشاهرود تا امتداد دالان(کریدور) مسکونی میان رشته کوههای البرزو بیابان مرکزی، دشت کویر، به سوی قزوین وسپس به جنوب درکاشان متصور شد(تصویر۱۶).این افق فرهنگی هم ازشمال البرز، جلگه های مازندران- گرگان،(درغارهای هوتو، نمایان تپه، تورنگ تپه و شاه تپه) می گذرد.

ازنظرلایه نگاری افق چشمه علی دربالای افق ظروف با شاموت کاه مربوط به نمازگاه I قرار دارد وحتی شاید ازسفالهای ابتدایی ترکمنستان قدیمی ترباشد. (به عنوان مثال یافته های یاریم تپه، غارهوتو، سنگ چخماق، چشمه علی، زاغه و سیلک). در تپه حصار، چشمه علی و سیلک، ظروف چشمه علی در زیرسنت منقوش قرار داشته که اهمیت همزمانی را ازشرق به غرب نشان می دهد.(حصار IB = چشمه علیIB) اشمیت بیان می دارد که با توجه به اشیاء بدست آمده ازلایه های همزمان (لایه IA درچشمه علی) بوسیله (لایه حصار IB) ادامه پیدا کرد وازهمه جنبه ها یکسان می‌باشند. مکانهای حصار IA و شیرآشیان دردامغان با سیلک III1-3 درکاشان وچشمه علیIAدارای توالی زمانی یکسانی می باشند.

به دلیل تعین تعداد محدودی ازسفالها درآزمایش کربن ۱۴و نبود نمونه های دقیق لایه نگاری، تاریخگذاری لایه نگاری نسبی برای ظروف چشمه علی درادوارگاهنگاری مطلق دشوار می باشد. بااین محدودیت می توان برآورد تقریبی را برای گستره زمانی این دوره ها متصور شد.(تصویر۱۷) این تخمین تنها براساس توالی زمانی حصارو آنو، آنو IA میان ۴۰۰۰-۴۵۰۰ق.م با نمازگاه I، حصارIAو IBوزاغه،لایه ۱ قرار دارد که تاریخی میان ۳۳۰۰-۵۵۰۰ ق.م می باشد.اوائل واواخرنمازگاه II را می توان مشابه حصار IC-IIAوIIB (۳۱۰۰-۳۵۰۰ق.م) درتپه حصاردانست که با سنت منقوش اولیه وشروع ظروف خاکستری داغداردوره IIA-ICبا برخی اشکال جدید همپوشانی دارد. تجزیه تحلیلها نشان ازساخت انواع ظروف با همین نوع گل می باشد واشاره به یک تحول منطقه ای دارد.

بنابراین، مرزفرهنگی ای میان محوطه های فلات ایران درغرب جاجرم ومجموعه های آسیای مرکزی درنیشابورP به سوی حوزه شمال وشرق و به همین نسبت درامتدادحاشیه شمالی فلات وجود دارد.

ارتباطات شمال –جنوب:

تبادلات فرهنگی شمال به جنوب ازکپه داغ به سوی دشت نیشابوررا می توان ازبقایای چندین محوطه مهم ناحیه کپه داغ ردیابی نمود. بخصوص اینکه محوطه تازه کشف شده دردره آنو جنوبی ، ۲۰کیلومتری بالا دست آنو، شامل بقایای طبقه بندی شلوه ای ازنمازگاه II تا نمازگاه V است.

استقرارهای دره اترک علیا در ۵۰ کیلومتری جنوب این محوطه گسترش یافت وتا اندازه ای درمقابل زمینهای ناهموار به دره حاصل خیزاترک شیب داشته است. دردره اترک علیا ریچاردی وبیشونه با حیرت عجیبی محوطه های کوچکی را میان قوچان و شیروان ثبت کردند که با محوطه های کپه داغ مرکزی ازدوره نمازگاه I تا عصرآهن ارتباط داشته است. این محوطه ها ازدره اترک علیا به سوی دشتهای کوهپایه ای جنوبی ادامه یافته و ازشرق به مشهد،نزدیک شهرباستانی توس، تامین کننده بسیاری ازمواد معدنی و ا زسمت جنوب به دشت نیشابورمنتهی می گردد. بررسی مفید دشتهای پست جنوبی نیشابورتوسط وینست پیگورت (Spooner1970) انجام شد که هیچ محوطه ای ازدوره پیش ازتاریخ مشخص نگردیدکه این نشان ازاین موضوع است که شاید دشت نیشابور،پسکرانه حاشیه جنوبی آسیای مرکزی باشد.علاوه براین پیمایش سطحی ازفرهاد کرد به سمت جنوب خراسان امکان ارتباطات با فواصل بیشتری را درطی دوره نمازگاه II نشان میدهد.(Gropp1995) .

سفالهای منقوش چند رنگ گروه چهارم اشاره ای به تغییری

شدید درارتباط اولیه شرق – غرب با ظروف شمال جنوب دارد .
این سفالها درشکل و تزیین با سفالهای گئوکسیور شبیه اند.
بنابراین سفالهای منقوش نخودی گروه ۴ آنقدرشبیه سفالهای سنت سفالی کپه داغ اند که قطعات، نشانگرکالاهای وارداتی می باشد. معمولاً منابع گل سبزرنگ فقط دراطراف نمازگاه تپه شناخته شده اند.(Saiko1982). گروه ۶ سفالی ظروف خاکستری که مستقیماً با سنتهای سفالگری کپه داغ غربی مرتبط است. که بهترین نمونه آن ازآق تپه، تورنگ تپه، تپه حصار بدست آمد. این محوطه ها نمونه های شرقی این سنت اند.
(Cleuziou1986) چندین قطعه ازظروف خاکستری مرتبط با اواخردوره نمازگاه II وحصارII (۲۹۰۰-۳۳۰۰ق.م طبق توالی رادیو کربن حصار) وجود دارد، درحالیکه نمونه سفالهای کنده کاری شده و صیقل یافته ازدوره نمازگاه IV(طبق توالی C14 تپه حصار) طبقه بندی شده اند.(۲۵۰۰-۲۷۰۰ق.م). مجموعه ظروف دست سازساده نخودی گروه هفتم از محوطه های شهرنشینی عصربرنزدرآسیای مرکزی (نمازگاهV-IV) دردشتهای کوهپایه ای شمالی کپه داغ(Masson1988) بدست آمده اند.این رخداد درنیشابور P به ویژه درخورتوجه می باشد. زیرااینچنین سفالهایی ازدره اترک علیا به ثبت نرسیده است. علاوه براین، سنگ فیروزه، عقیق سلیمانی، کهربای سیاه (مکشوفه نزدیک مشهد) درفرهنگهای نمازگاهV-IV دردشتهای کوهپایه ای شمال کپه داغ مصرف می شده، براین اساس منطقه شمال خراسان هم می بایست به عنوان پسکرانه های محوطه های حاشیه قره قوم، طی اواخرهزاره سوم و اوایل هزاره دوم نقش مهمی ایفا می کرده است.
بزرگترین مجموعه، غالباً گروه سفالی متنوع درنیشابور P مجموعه سفالی ۸ می باشد که شامل ظروف دست سازمنقوش باز تپه I می باشد. بافتهای استقراری گروه سفالهای دست سازمنقوش (PS-PN-PE) گواه این مدعاست که دراین دوره زمانی افزایش ساختار محوطه ها وتغییردرپیچیدگیهای اجتماعی شان تجربه شده که شایسته بررسی دقیقتری می باشد. پیشتراشاره ای به این نوع ظروف دست سازشد که نشانگرشهرنشینی مناطق فلات ایران و کپه داغ بوده است. (Biscoine1977).
درنیشابور P این تغییردراستقراردیرتررخ داد.این تغییرازباز I به عصرآهن قدیم، احتمالاً شامل تغییراتی درجامعه وفناوری، ازقبیل درآمدی برنتایج تشدید بهره گیری ازقنات درکشاورزی وجابگزینی استقرارهاست.
اسکان نیشابورP بعدازعصرآهنI(بازI) مستندسازی نشد.این مسئله پایان استقرار درنیشابورP ومرتبط باآغازسیستم قنات دراوایل هزاره اول ق.م با جایگزینی بعدی با کشاورزی واسکان دردشت همراه است. تغییراستقراردرآنوجنوبی هم رخ داد.جایی که تا اواسط هزاره سوم مسکون بود، درعصرآهن متروک شد. این الگودردشت سیلابی باکتریای شرقی مشاهده می شود.
(Gardin1998-Lyonnet1997)
موقعیت ممتاز شهر پیش ازاسلام نیشابورهنوزنا مشخص است. بولیت (BULLIET1976) می گوید: نیشابورزیرشهراسلامی قرار دارد. ویلکینسون (Wilkinson1986) نیز می گویدکه آن دربیرون ازمنطقه شهراسلامی واقع شده است. بعدازنابودی نیشابور توسط مغولان در قرن ۱۲میلادی، موقعیت شهرباردیگر تغییر کرد،امابازسازی درمقیاس اندکی صورت گرفت وتنها تا قرن ۱۵ میلادی ادامه یافت. بعد ازقرن ۱۵ میلادی از اهمیت واندازۀ شهر کاسته شد. درقرون مورد نظرتعاملات سنتی میان کپه داغ درمقیاس وسیعی محدود گشت و محوطه آنوازاهمیتش کاسته شد(Levina1952).

نتیجه گیری:

پیگیری قلمرو فرهنگی آسیای مرکزی درکناره شمالی کپه داغ ممکن است با مهاجرت تحمیلی ۱۰۰۰۰ کرد به شمال خراسان درقرن ۱۵ میلادی بوسیله شاه عباس (Papoli yazdi1991) مرتبط باشد.این دگرگونی جمعیت امکان دارد پیگیری سنت فرهنگی راازشمال به جنوب تغییربدهد. با آنکه این سنت به هزاره چهارم ق.م برمی گشت.این تعامل در حد اندکی باقی ماند اماوجود مدارک باستان شناسی اشاره دقیقی به همبستگی فرهنگی میان کپه داغ وحاشیه حوضه بیابان دشت کویردارد. دقیقاً داده های باستان شناسی قابل دسترسی که ازشمال خراسان بدست آمده ،هم اکنون بطورقوی اشاره به این دارد که این مرزباستانی همچون تصور قبلی بیشتردرمیان جنوب وغرب گسترده بود ومحوطه های پیش ازتاریخ در امتداد جاده خراسان بزرگ تا جنوب دشت نیشابور کاملاً بخشی ازجهان آسیای مرکزی بود.

فهرست تصاویر:

تصویر ۱: نقشه آسیای مرکزی وشمال خراسان با موقعیت محوطه های پیش ازتاریخ

تصویر ۲: عکسی از محوطه نیشابور- P. نمای کلی از گمانه NW. تصویرچهار قنات در سمت راست مشخص می‌باشد.(موزه هنر متروپولینN990)

تصویر ۳: عکس حفاری گمانه PN(موزه هنر متروپولینN990)

تصویر ۴: سفالهای نمازگاه I:

۱-MMA36.40.357 ظرف نخودی غلیظ با شاموت کاه از گمانه PW

۲-MMA36.40.310 ظرف قرمز غلیظ با شاموت MF و نقش سیاه . گمانه عمیق

۳- ۳۰۹. MMA36.40 ظرف قرمز غلیظ با شاموت MF ونقش سیاه. گمانه لایه پایین

۴-MMA36.40.306 ظرف قرمزبا نقش ارغوانی و شاموت MF. گمانه عمیق

۵-MMA36.40.307 ظرف قرمزبا شاموت MF و نقش سیاه –ارغوانی. گمانه عمیق

۶-MMA36.40.308 ظرف قرمز- قهوه ای با شاموت MF نقش سیاه

۷-MMA36.40.311 ظرف قرمزبا لعاب گلی غلیظ نارنجی و شاموت نرم از گمانه PN

تصویر ۵: سفالهای نمازگاه II:

۱- MMA36.40.324 ظرف قرمز با شاموت خشن ماسه و لعاب گلی غلیظ آلویی با نقش قرمز-قهوه ای گمانه PN

۲-MMA36.40.325 ظرف قرمز باشاموت خشن ماسه و لعاب گلی غلیظ آلویی –نقش قرمز- قهوه ای

۳- MMA36.40.326 ظرف قرمز با شاموت خشن ماسه و لعاب گلی غلیظ قرمزدر داخل و خارج

۴-MMA36.40.327 ظرف قرمز با شاموت خشن ماسه و لعاب گلی غلیظ قرمز تیره که در پوشش بیرونی دارای رنگ محوی است.

۵-MMA36.40.337 ظرف قرمز- نخودی با شاموت خشن ماسه که در پوشش بیرونی دارای لعاب گلی غلیظ قرمزبه همراه نقش قهوه ای می باشد.

تصویر ۶: سفالهای نمازگاه III :

۱- MMA36.40.348 ظرف قرمزبا شاموت نرم و نقش آلویی گمانه PE

۲- MMA36.40.389 ظرف قرمز- قهوه ای باشاموت نرم و لعاب گلی غلیظ نارنجی درداخل و بیرون – نقش رنگی سیاه و قهوه ای گمانه PN

۳-MMA36.40.350 ظرف قرمز با شاموت نرم ونقش رنگی سیاه- قرمزقهوه ای وقهوه ای گمانه PE

۴-MMA36.40.352 ظرف قرمز با شاموت نرم ونقش رنگی سیاه – قرمزوقرمزقهوه ای گمانه PE

تصویر ۷ : سفالهای نمازگاه IV:

۱-MMA36.40.330 ظرف نخودی با لعاب گلی غلیظ خاکستری به همراه شاموت و نقش سیاه، گمانه PE

۲- MMA36.40.331 ظرف نخودی با لعاب گلی غلیظ خاکستری با شاموت MF و نقش سیاه

۳- MMA ۳۶،۴۰،۳۳۲ ظرف نخودی با شاموت MF و لعاب گلی غلیظ خاکستری – نقش سیاه گمانه PE

تصویر ۸: سفالهای خاکستری:

تصویر ۸: سفالهای خاکستری:۱-MMA36.40.316ظرف خاکستری تیره با شاموت خشن که پوشش بیرونی سوخته است.

۲-MMA36.40.317 ظرف خاکستری با شاموت خیلی خشن که درپوشش داخلی اندکی سیاه شده

۳-MMA36.40.318 ظرف خاکستری با شاموت نرم که درداخل وبیرون با لعاب گلی غلیظ خاکستری پوشیده شده

۴-MMA36.40.313ظرف خاکستری با شاموت خیلی نرم که پوشش بیرونی با دست پرداخته است، گمانهPE/ ۵-MMA36.40320 ظرف خاکستری با شاموت نرم که دربیرون صیقل یافته است/۶-MMA36.40.319 ظرف خاکستری با شاموت نرم لعاب گلی خاکستری /۷-MMA36.40.312 ظرف خاکستری با شاموت نرم که دربیرون و داخل ظرف دارای تزیین صیقلی به همراه نقش کننده سفید است./۸-MMA36.40.314 ظرف خاکستری با شاموت نرم که دربیرون با دست شکل داده شده و صیقلی است./ ۹-MMA36.40.323 ظرف خاکستری با شاموت MF و

لعاب گلی غلیظ قرمزضخیم که دربیرون صیقلی است.
۱۰-MMA36.40.331ظرف خاکستری با شاموت نرم که در بیرون صیقل داده شدهPE.

تصویر۹- سفالهای نمازگاه VI/V:

۱- MMA36.40.355 ظرف نخودی با شاموتMF چرخ تند،گمانه PE
۲- MMA36.40.356 ظرف نخودی با شاموت نرم‌وچرخ تند
۳-MMA36.40.358 ظرف قرمز، نخودی با چرخ تند
۴-MMA36.40.359 ظرف نخودی،قرمزباشاموت شنی وبا چرخ تند ساخته شده
۵-MMA36.40.360ظرف قرمزبا شاموتMF وچرخ تند
۶-MMA36.40.361 ظرف نخودی با شاموت MF چرخ تند.

تصویر ۱۰- سفالهای یاز I:

۱-MMA36.40.344 ظرف قرمزبا شاموت شن و لعاب گلی نخودی و نقش رنگی قرمز، قهوه‌ای که با دست شکل یافته گمانهPS/۲-MMA36.40.345ظرف قرمزبا شاموت شنی و دربیرون صیقل داده، نقش آلویی، گمانهPS/۳-MMA36.40.336 ظرف قرمزبا شاموت خشن ماسه بالعاب گلی قرمزونقش قهوه ای ،گمانه PN/۴-MMA36.40.343 ظرف نخودی با شاموت خشن ماسه ، لعاب گلی غلیظ نخودی و نقش قهوه ای که با دست شکل داده شده گمانه PE

تصویر ۱۱: لایه نگاری نیشابور P

تصویر ۱۲ -اشیا مسی و مفرغی:

سنجاقها-:(2-6).MMA36.40.395: مجموعه های تهران 7.MMA36.40.394 تیغه ها ۱۰-۱۲-.9.MMA36.40.393 و مجموعه های تهران، سنجاقهای دو مخروطی -۱۳. مجموعه‌های تهران.

تصویر ۱۳ - ابزار های استخوانی:

۱-MMA36.40.390 سوراخ کنهای دراز و یا درفش با لبه های صیقل شده در پهلو؛۲- مجموعه های تهران ، تراشه استخوانی دراز،سوراخ کن یا درفش۳-MMA36.40.390 ابزار داس مانند با بدنه سوراخ شده درانتها آن، سطح مقعرصیقل شده،صیقل وشرایط لبه کارشده نشان دهنده این است که ابزاربرای نساجی و یا چرم سازی بکار می رفته .۴-.مجموعه های تهران،تراشه استخوانی مدور،درفش یا سوراخ کن
۵-MMA36.40.389 قطعه میله استخوانی که احتمالاً خراشنده یا جلا دهنده، ابزارهای سنگی
۶- مجموعه های تهران. خراشنده مثلثی شکل سوراخ شده
۷- مجموعه های تهران . سنگ دورریز کشیده سوراخ شده
۸-MMA 36.40.370 سنگ آهک . سنگ دورریزمدور و پوشیده وسوراخ شده
۹- مجموعه های تهران ،سنگ دورریز کشیده بدون مشاهده سوراخ.

تصویر ۱۴ - پیکانهای سنگی:

۱-MMA36.40.382 سنگ چخماق قهوه ای تراش شده با لبه های روتوش شده ، نوک ابزارساییده شده۲- مجموعه های تهران، پیکان سنگ چخماقی۳-MMA36.40.385. سنگ چخماق خشن، تراش داده با لبه های روتوش شده،مهره های سنگی-۴-۹،۱۴. مجموعه های تهران، مهره های متنوع سنگی ازسنگی ناشناخته که در قسمت افقی مته زنی صورت گرفته.
۱۰- مجموعه های تهران. مهره عقیق خمره ای شکل(؟) که ازنیمه شکسته .۱۱-۱۲-۱۴-۱۵. مجموعه های تهران،مهره های عقیق مدور سوراخ شده

تصویر ۱۵ - دوکهای:

۱-MMA36.40.305 دوک قرمز سفالی با شاموت شن با تزیین برجسته در قسمت پایه.۲-MMA36.40.304 دوک سفالی نخودی- قرمزبا شاموت شن و طرح نقطه ای درقسمت پایه۳-MMA36.40.303 دوک سفالی قرمزلوله ای با شاموت شن. شکاف نزدیک بخش قلاب، شاخصی است که دردوک های پیدا شده مورد استفاده بوده و تشخیص داده شد.۴-MMA36.40.366 دوک دیسکی شکل سنگی خاکستری . سنگ سطح و لبه هایش صاف و سوراخ شده.
۵-MMA36.40.365 دوک سنگ آهک(؟) دیسکی خاکستری -قرمز.سنگ سطح صاف با لبه‌های اطراف آن صاف و سوراخ شده .۶- .MMA36.40.369دوک یا مهره از جنس سنگ صابون خاکستری که دو مخروطی و سوراخ شده است.

تصویر۱۶: نقشه پراکندگی سایتهای چشمه علی و نمازگاه IوIIدر شمال خراسان و شمال ایران.۱- نیشابور۲-محوطه های اترک علیا ۳- محوطه های کوهپایه ای شمال کپه داغ

۴- محوطه های گتوکسیور۵- جاجرم ۶- محوطه های شاهرود ۷- تپه حصار- شیر آشیان(دامغان)۸- تورنگ تپه ۹- شاه تپه ۱۰- غار هوتودرنمایان تپه ۱۱- چشمه علی تپه(ری)۱۲- محوطه های کرج ۱۳- محوطه های قزوین۱۴- قم۱۵- ساوه ۱۶- کاشان

تصویر۱۷: گاهنگاری تقریبی برای شمال ایران و آسیای مرکزی درهزاره چهارم ق.م که بوسیله ویت و دایسون(۱۹۹۲) طراحی شد.

این ترجمه، مقاله ای است از
Iranica Antiqua,Vol.37,2002,pp.113-149
Prehistoric Nishapur And The Frontier Between Central Asia And Iran Prehistoric Nishapur

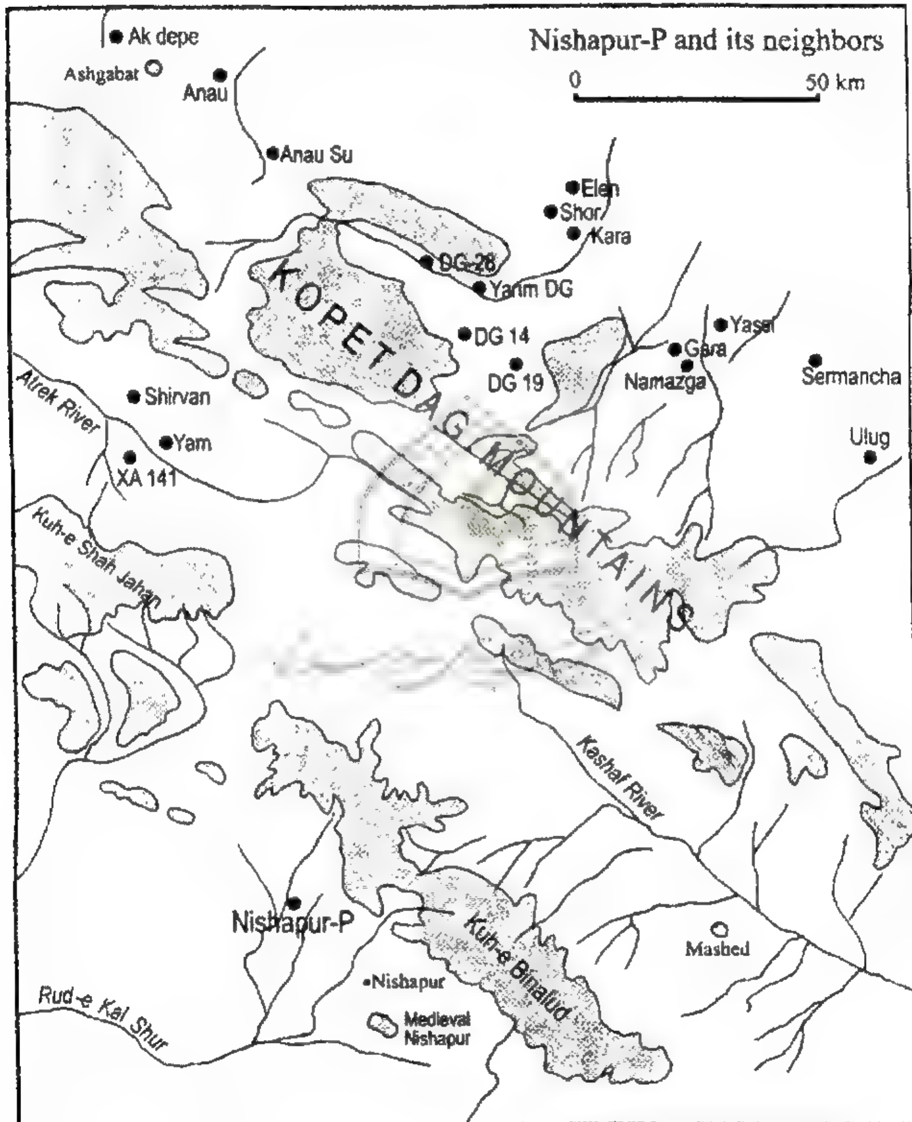
فهرست منابع :

ARNE, T. J. 1945. *Excavations at Shah Tepe*, Iran. Stockholm: The Sino - Swedish Expedition.
ASKAROV, A. A. and AL' BAUM, L. I. 1979. *Poselenie Kuchuktepa*. Tashkent: Fan.
BISCIONE, R. 1977. The crisis of Central Asian urbanization in II millennium B. C. and villages as an alternative system. In: Deshayes, j., ed. *Le Plateau Iranien et l' Asie Centrale des origins a la conquete Islamique. Paris*: CNRS, pp. 113 - 127.
BULLIET, R. 1976. Medieval Nishapur: a topographic and demographic recon - struction. *Studica Iranica* 5: 67 - 91.
BURTON – BROWN, T. 1979. *Excavations at Kara Tepe* 1957. Wootton Woodstock (Oxfordshire): T. Burton - Brown.
CLEUZIOU, S. 1986. Tureng tepe and burnished grey ware: a question of "frontier". Oriens *Antiquus* 25: 221 - 256.
COON, C. S. 1951. *Hotu Cave Field Records*. Philadelphia: University of Pennsyl vania Archives (Box 83).
COON, C.S. 1952. Excavations in Hotu cave, Iran, 1951: A preliminary report. *Proceedings of the American Philosophical Society* 96 (3): 231 - 249.
DESHAYES, J, 1967. Ceramiques peintes de Tureng tepe. Iran 5: 123 - 131.
DYSON Jr., R. H. 1956. *A preliminary report of painted pottery in northern Iran (unpublished manuscript)*. Philadelphia: University of Pennsylvania Museum, Hasanlu Project Archives.
DYSON Jr., R. H. 1977. Architecture of the Iron I period at Hasanlu in Western Iran and its implications for theories of migration on the Iranian Plateau. In: Deshayes, j., ed. *Le plateau iranien et l'Asie Centrale des origines a la conquete Islamique.* Paris: CNRs, pp. 155 - 169.
DYSON Jr., R. H. 1992. Ceramics I. i. The Neolithic period through the Bronze Age in northeastern and north central Persia. *Encyclopedia Iranica* 5: 266 - 275.
DYSON Jr., R. H. and Howard, S. (eds.) 1989. *Tappeh Hesar: Report of the Restudy Project, 1979*. Firenze: Casa Editrice le Lettere.
DYSON Jr., R. H. and REMSEN, W.C. 1989. Observations on architecture and stratigraphy at Tappeh Hesar. In: Dyson and Howard, *Tappeh Hesar: Reports of the Restudy Project, 1976*, pp. 69 - 110.
F. T. HIEBERT AND R. H. DYSON
FISHER, W. B. (ed.) 1968. *The Cambridge History of Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.

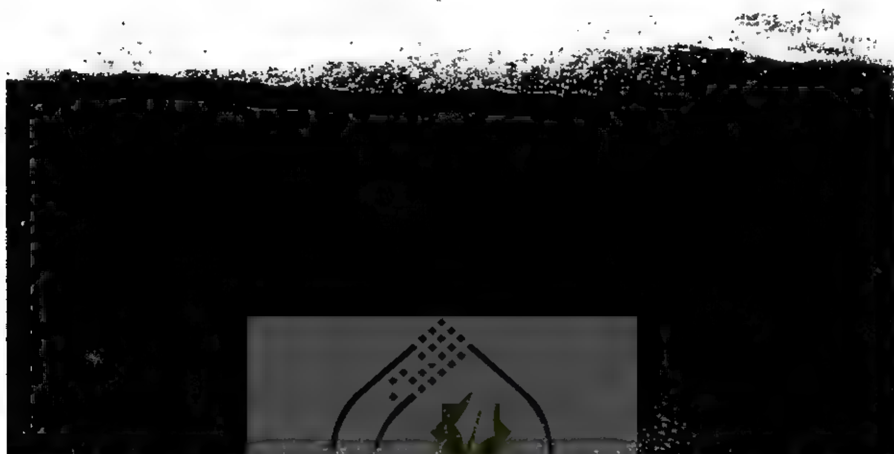
GANYALIN, A. F, 1956. K. stratigrafii Namazga - depe, *Trudi Instituta Istorii, Arkheologii i Etnografii* 2: 37 - 66.
GARDIN, J. - C. 1998. *Description des sites et notes de synthese*. Paris: Editions recherche sur les Civillisations.
GHIRSHMAN, R. 1938. *Fouilles de Sialk pres de Kashan 1933, 1934, 1937*. Paris: Geuthner.
GROPP, G. 1995. *Archaologische Forschungen in Khorasan, Iran*. Wiesbaden: Reichert.
HAKIM, M. S. (ed.) 1973. *Al - Biruni's Book on pharmacy and Materia Medica*.
HAUSER, W. , UPTON, J. M. and WILKINSON, C. K. 1938. Iranian expedition, 1937: the musuem's excavations at Nishapur. *Bulletin of the Metropolition Musuem of Art* 33: 3 - 23.
HERZFELD, E. 1941. *Iran in the Ancient East*. Oxford: Oxford University Press.
HIEBERT, F. 1994. *Origins of the Bronze Age Oasis Civilizations of Central Asia*. Cambridge: Peabody Museum of Archeaology and Ethnology.
HIEBERT, F. 1998. Central asians on the Iranian Plateau: A model for Indo - Iranian expansionism. In: Mair, V., ed. *Bronze and Iron Age Cultures of Eastern Central Asia*. Philadelphia: University of Pennsylvania Museum, pp. 148 - 161.
HIEBERT, F. 2000. Discovery of a Bronze Age stamp seal from Anau, Turk menistan. *Expedition* 42: 48.
HIEBERT, F. T. and KURBANSAKHATOV, K. n. d. *Excavations at Chalcolithic Anau.* Philadelphia: University of Pennsylvania Museum.

JARRIGE, J, F. and SANTONI, M. 1979. *Fouilles de Pirak.* Paris: De Boccard.
KHLOPIN, I.N. 1963. *Eneolit Iuzhnikh Oblastei Srednei Azii: Pamyatniki Rannego Eneolita Iuzhnoi Turkmenii.* Moscow - Leningrad: Academii Nauk SSSR.
KHLOPIN, I.N. 1997. *Eneolit Iugo-zapadnogo Turkmenistana.* St. Petersburg: Evropeiskii Dom.
KIRCHO, L. B. 1994. Some features of buliding complexes of the Late Aeneolithic Period at Altyn Tepe: New material from South Turkmenistan. In: Parpola, A.and Petteri, K., ed. *South Asian Archaeology 1993*, I. Helsinki: Academia Scientiarum Fennica, pp. 369 - 374.
KOHL, P. and HESKEL, D. 1980. Archaeological reconnaissance in the Darreh Gaz plain: a short report. *Iran* 18: 160 - 169.
KOHL, P.L. 1984. *Central Asia: Paleolithic Beginnings to the Iron Age.* Paris: Editions Recherche sur les asia: Paleolithic Beginnings to the Iron Age. Editions Rrcherche sur les Civilisations.
KURBANSAKHATOV, K. 1982. Izuchenie stratigrafii severnogo khloma Anau. In: Masson, V.M., ed. *Novie Arkheologicheskie Otkrytiya v Turkmenistane.* Ashkhabad: Ylym, pp. 11- 20.
KURBANSAKHATOV, K. 1987. *Eneolit Anau.* Ashgabat: Ylym.
KURBANSAKHATOV. K. and Hiebert, F. 2001. Novoe obsledovanie Anau - depe. Miras 2: 104 - 108.
LAMBERG - KARLOVSKY, C. C. 1973. Prehistoric Central Asia: A review. Antiquity 47: 43 - 46
LE STRANGE, G. 1905. *The Lands of the Eastern Caliphate.* London: Charles Bir chall and Sons.
LEVINA, V. A. 1952. Pozdnee gorodishche Anau. Trudi IuTAKE 2: 344 - 378.
LYONNET, B. 1997. *Ceramique et Peuplement du Chalcolithique a la Conquete Arabe.* Paris: Editions Recherch sur les Civilisations.
MAJIDZADEH, Y. 1981. Sialk III and the pottery sequence at Tepe Gabristan. Iran 19: 141 - 146
MALEKI, Y. 1968. Abstract art and animal motifs. Archaeologia Viva 1: 43 - 50.
MASSON, V.M. 1959. *Drevnezemledelcheskaya kultura Margiani.* Moscow: Nauka.
MASSON, V. M. 1988. *Altyn depe.* Philadelphia: University of Pennsylvania Museum.
MASSON, V. M. and Sarianidi, V. I. 1972. *Central Asia: Turkmenia before the Achaemenids.* New York: Praeger.
MASUDA, S. 1976 Report of the archaeological investigations at Sharud 1975. Ed. *Proceedings of the IVth Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, IV.* Tehran: Iranian Centre for Archaeological Research, pp. 63 - 70.
MOOREY, P.R.S. 1994. Ancient Mesopotamian materials and industries. Oxford: clarendon Press.
NAVAI, K. 1976. *Le site archéologique d'Ismailabad (unpublished manuscript).* Paris: Ecole de Louvre.
PAPOLI - YAZDI, M. 1991. *Le Nomadısme dans le nord du khorassan - Iran.* Paris - Tehran: Institut Francais de Recherche en Iran.
PIGGOTT, S. 1950. *Prehistoric India.* Harmondsworth: Pelican Books.
PILIPKO, V. 2000. Archaeological sites of the Keltechinar river valley (southern Turkmenistan). *Information Bulletin* 22: 163 - 187.
PREZEWORSKI, S. 1936. Altorientalische Alrtertumer in skandinavishen Samm lungen. *Eurasia Septentrionalis Antiqua* 10: 73 - 128.
RICCIARDI, R. V. 1980. Archaeological survey in the Upper Atrek Valley (khorassan, Iran): Preliminary report. *Mesopotamia* 15: 51 - 72.
SAIKO, E. V. 1982. *Tekhnika I Tekhnologiya Keramichiskogo Proizvodstva Sred - nei Azii v Istoricheskom Razvitii.* Moscow: Nauka.
SARIANIDI, V. I. 1965. *Pamyatniki poznego eneolita iugo - vostochnoi Turkmenii.* Moscow - Leningard: Academii Nauk SSSR.
SARIANIDI, V. I. 1976. Iuzhnii Turkmenistan v epokhu bronzi. In: Masson, V., ed. *Pervobitnii Turkmenistan.* Ashkhabad: Ylym, pp. 82 - 111.
SARIANIDI, V.I. 1977 *Drevnie zemledel'tsi Afganistana.* Mascow: Nauka.
SARIANIDI, V. I. 1983. The pottery of Shahri - Sokhta I and its southern Turkmenian connections. In: Tosi, M., ed. *Prehistoric Sistan* 1 Roma: IsMEO. PP. 183-198.
SARIANIDI, V. I. 1985. Early Iron age painted ware culture of South western Asia. *Information Bulletin* 9: 4 - 22.
SCHMIDT, E. F. 1933. Tepe Hissar Excavations 1931. *The Museum Journal* 23: 323 - 487.
SCHMIDT, E. F. 1936. The excavation on the Cheshmi Ali mound. *University Museum Bulletin* 6: 135 - 136.
SCHMIDT, E. F. 1937. *Excavations at Tepe Hissar Damghan.* Philadelphia: Uni versity of Pennsylvania Museum.
SCHMIDT, H. 1908. Archaeological excavations in Anau and Old Merv. In: Pumpelly, R., ed. *Explorations in Turkestan: Expedition of* 1904. Washington DC: Carnegie Insititution of Washington, pp. 83 - 216.
SHAHMIRZADE, S. M. 1977. *Tepe Zagheh: A Sixth Millennium B. C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau* (PhD dissertation). Philadelphia: University of Pennsylvania.
SPOONER, B. 1970. Southwest Khurasan. *Iran* 8: 200.
STRONACH, D. (ED.) 1972. *excavations in Iran: The British Contribution,* Oxford: Ashmolean Museum.
TALA'I, H. 1983. Straigraphical sequence and architectural remains at Ismailabad the central plateau of Iran. AMI 16: 57 - 68.

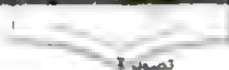
TOBLER, A. J. 1950. *Excavations at Tepe Gawra, II*. Philadelphia: University of Pennsylvania Museum.
VIDALE, M. 2000. *The Archaeology of Indus Crafts: Indus Craftspeople and Why We Study Them*. Rome: Istituto Italiano per L' Africa e L'Oriente.
WILKINSON, C. K. 1986. *Nishapur: Some Early Islamic buildings and their deco ration*. New York: Metropolitan Museum of Art.



تصویر ۱

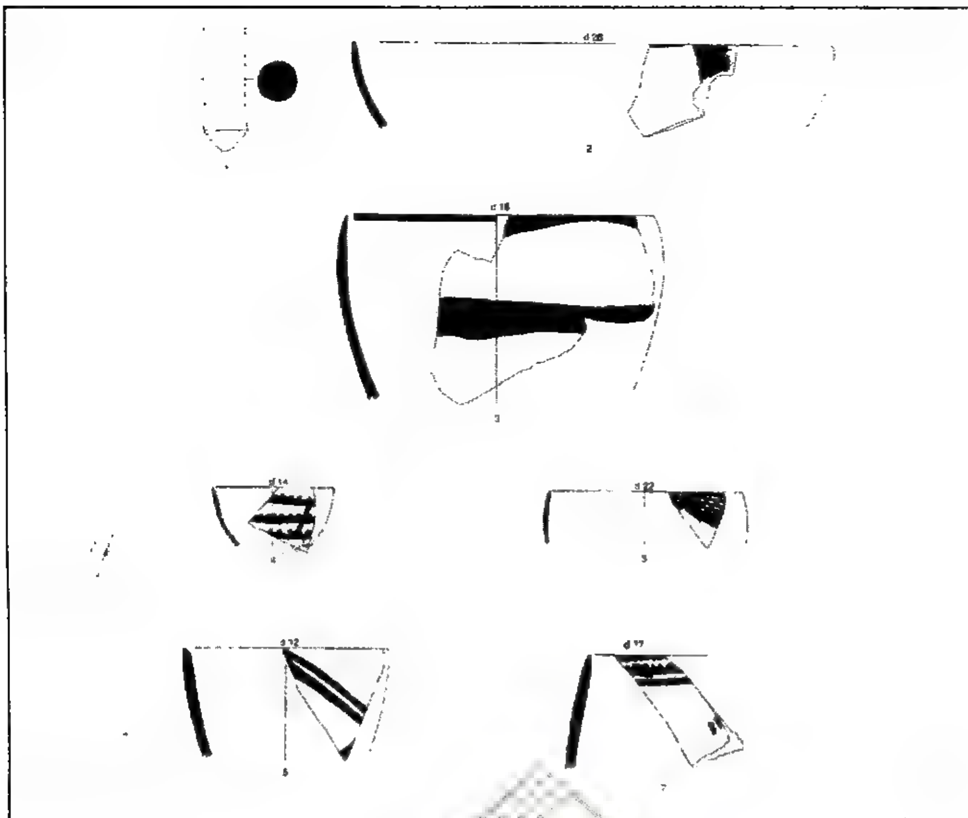


تصویر ۲

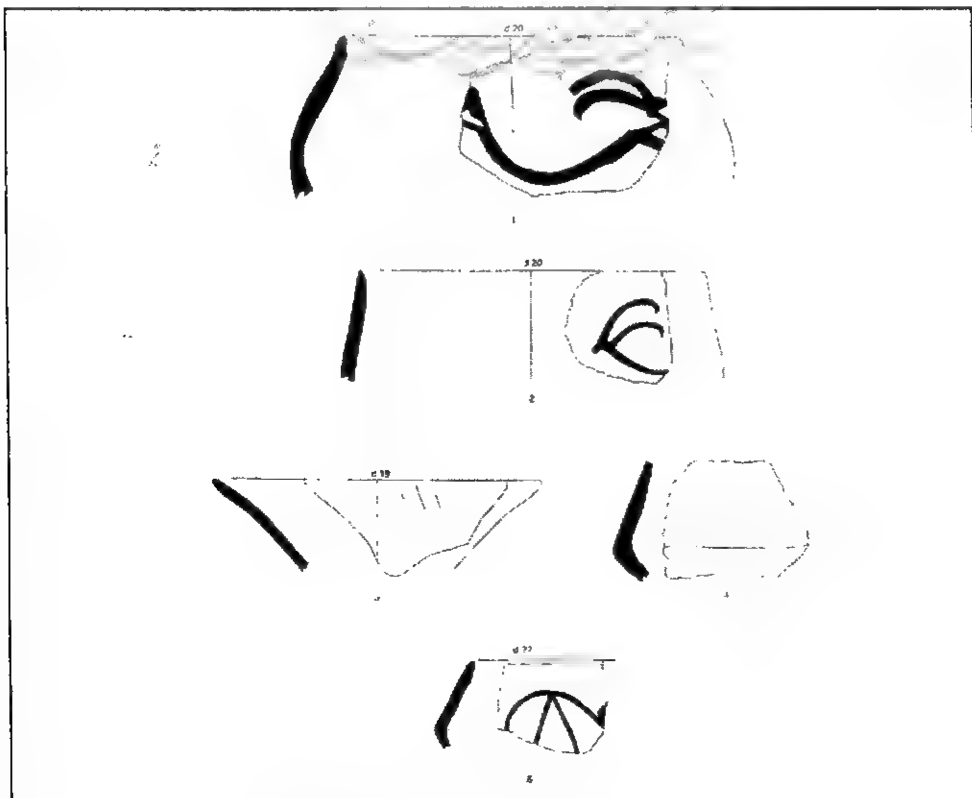




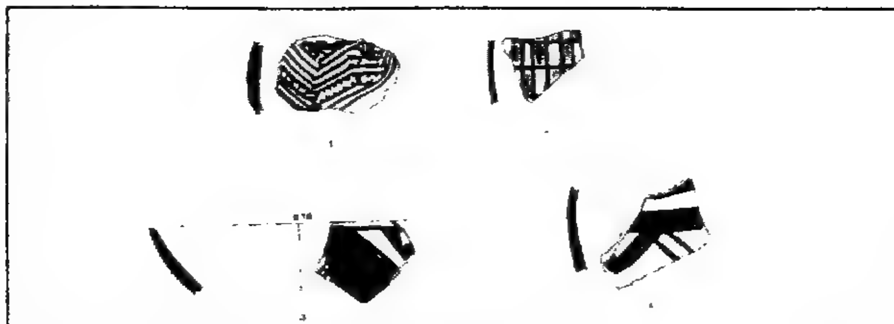
تصویر ۳



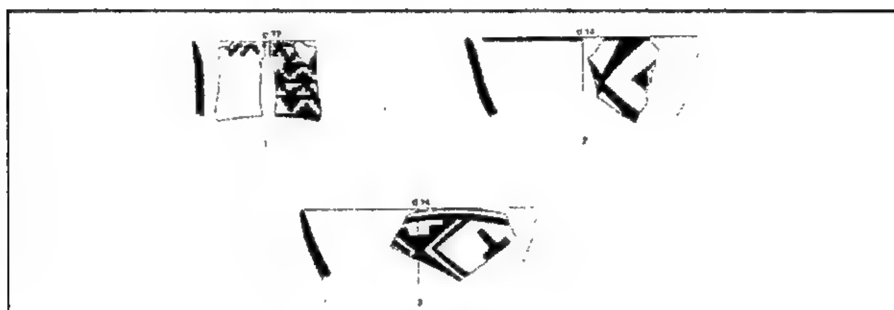
تصویر ٤
سفالهای نیشابور
طراحی های تئودور همپلارج



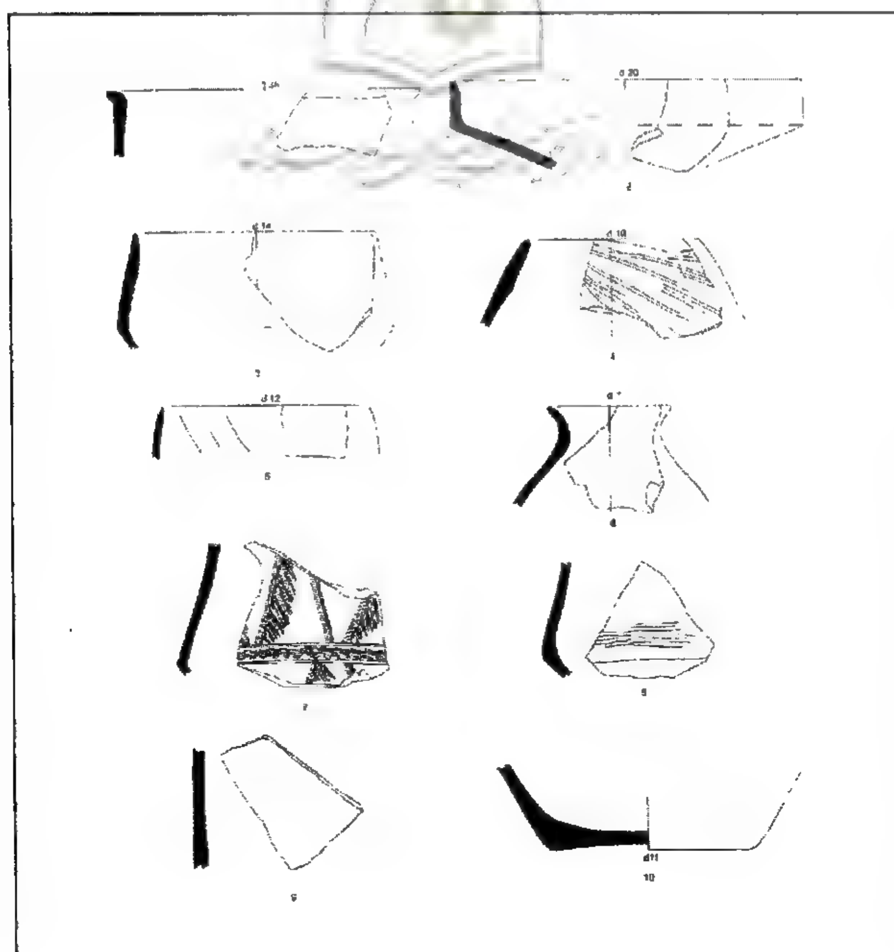
تصویر ۵
سفالهای نیشابور
طراحی های تئودور همپلارج



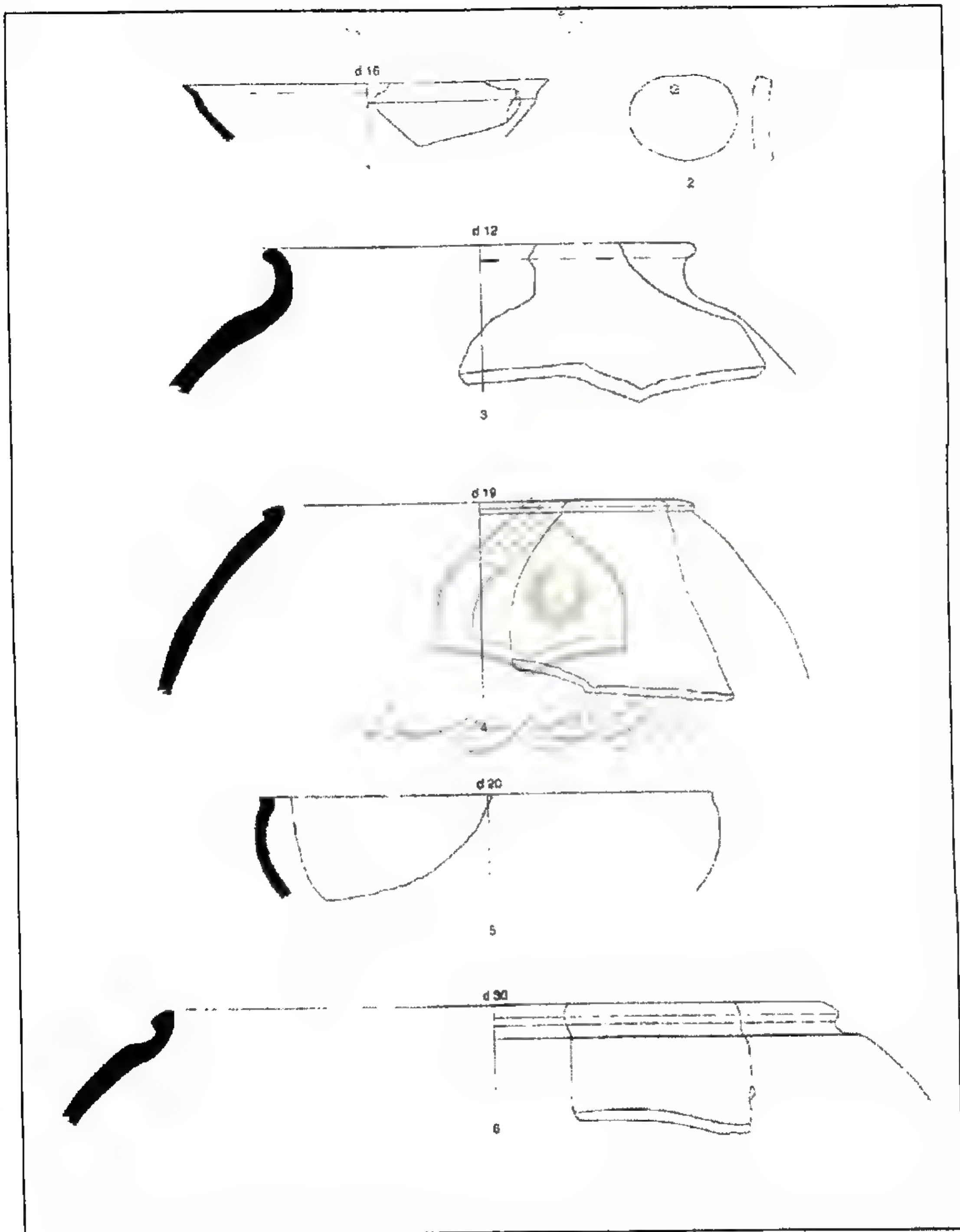
تصویر ٦
سفالهای نیشابور
طراحی های تئودور همپلارج



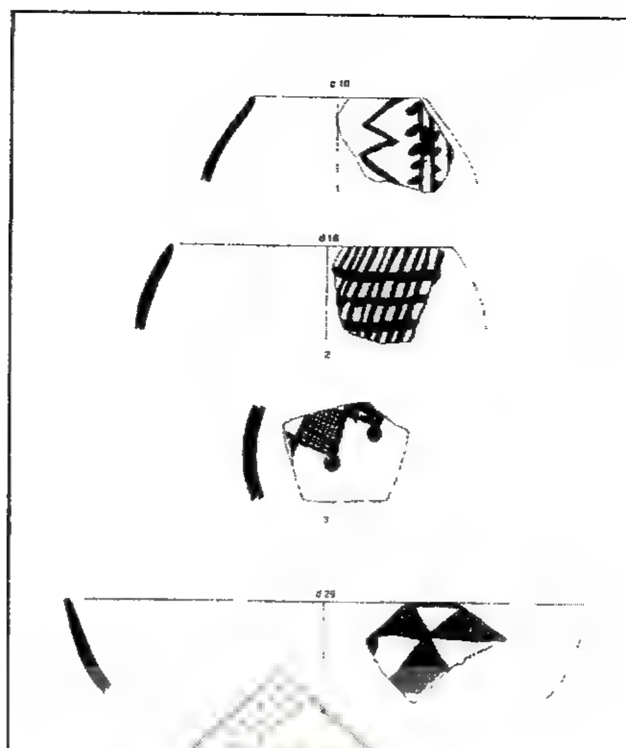
تصویر ۷
سفالهای نیشابور
طراحی های تئودور همپلارج



تصویر ۸
سفالهای نیشابور
طراحی های تئودور همپلارج



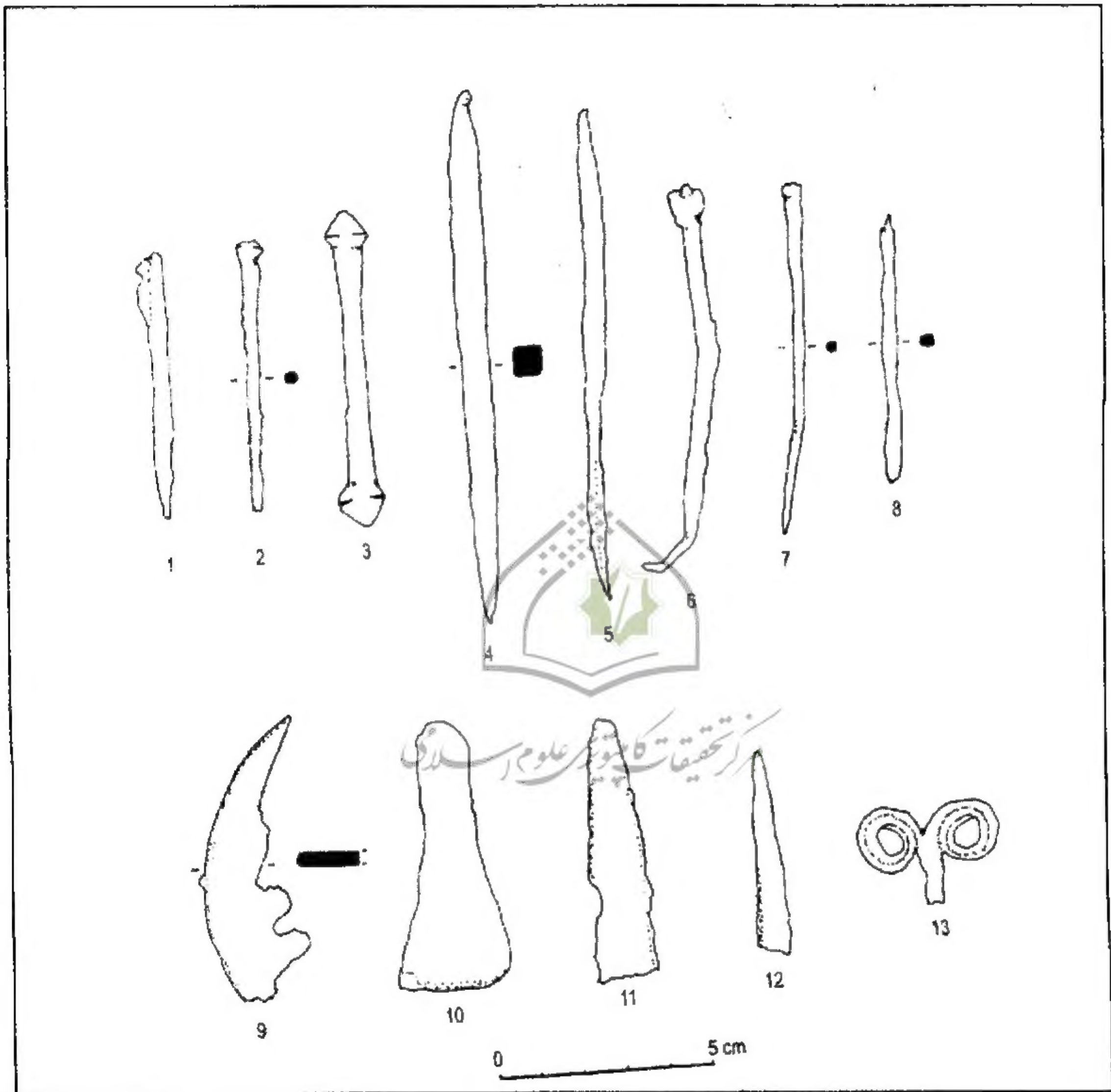
تصویر ۹
سفالهای نیشابور
طراحی های تئودور همپلارج



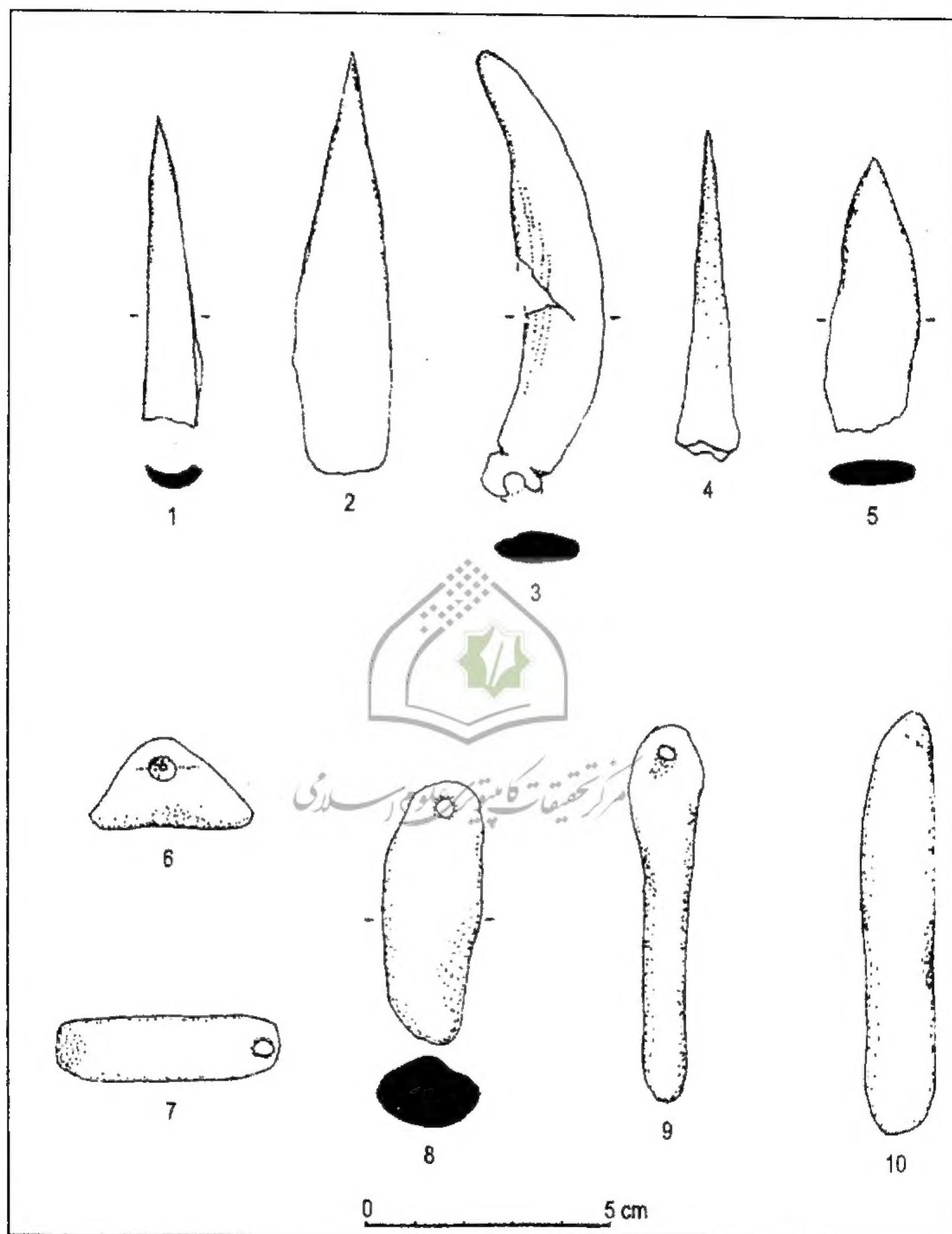
تصویر ۱۰
سفالهای نیشابور
طراحی های تئودور همیلارج

PE	PN	PS	PW
Yaz I	Yaz I	Yaz I	
NMG V-VI			
NMG IV			
NMG III			
	NMG II		
	NMG I		NMG I

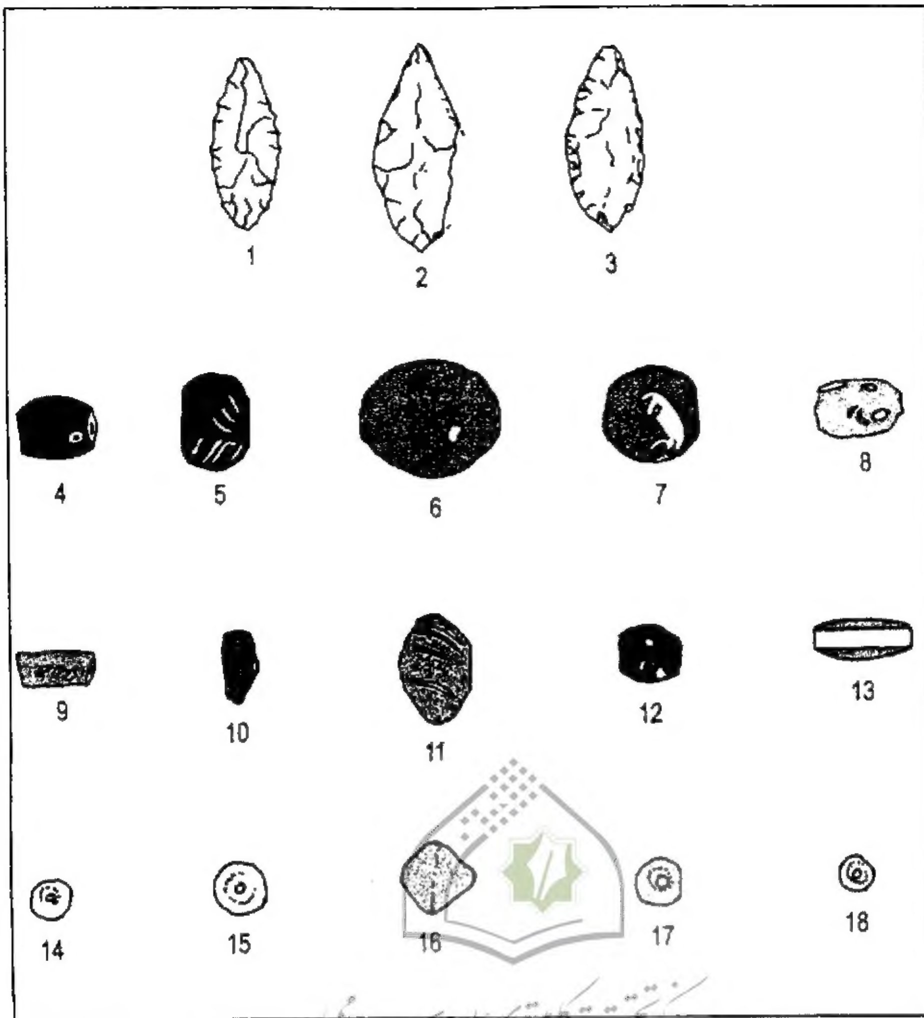
تصویر ۱۱



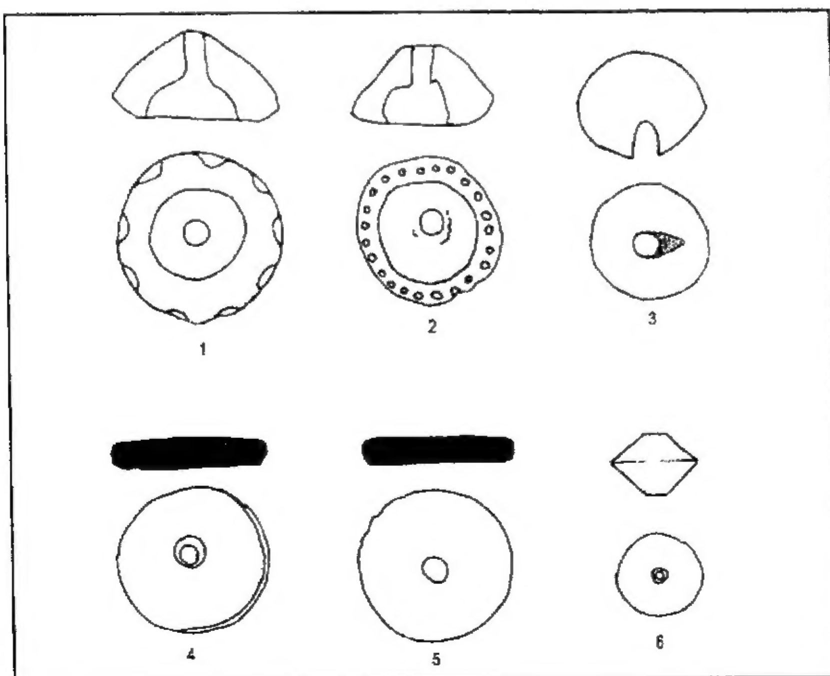
تصویر ۱۲



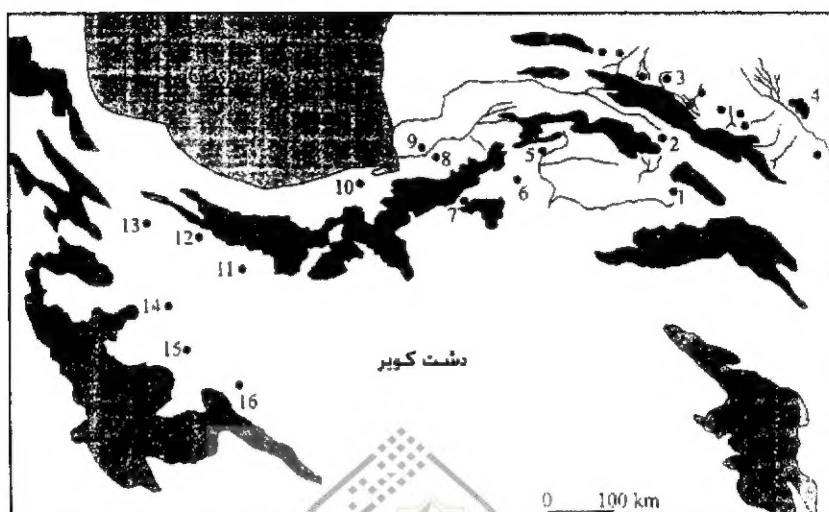
تصویر ۱۳



تصویر ۱۴



تصویر ۱۵



تصویر ۱۶

ق.م	آنو	حصار	قزوین	سیلک
2950	Lt. NMG II (ends c.3100)	IIB		IV
3300				
	(gap)	IIA/IC	Ghabristan IV	III(6-7b)
3500				
	Lt. NMG I			
4000				
	Anau Ia	IB	Ghabristan II	III(4-5)
4500				
	pre-Ia	IA		III(1-3)
5000				
5500				
		Upper Sang-i Cagmaq East I-II	Upper Zagheh VIII-I	II

تصویر ۱۷